

تلقى‌ها از پیامبر در ادوار گوناگون اسلامی

مروری بر مقاله اِربل وُ

مریم زبرجدی

درآمد

اِربل وُ (متولد ۱۹۳۶) دانش‌آموخته تاریخ ادیان از دانشگاه شیکاگو و استاد بازنشسته دانشگاه آلبرتا کانادا است. آثار متعددی از او در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگ، موسیقی، سلامت و دین چاپ شده است. برخی کتاب‌های او در حیطه اسلام به موضوعاتی چون وضعیت مسلمانان آمریکای شمالی و صلح در قرآن اختصاص دارند. در این گزارش، مقاله‌ای از او به نام «محمد در تلقی عامه: مدل‌ها در تفسیر پارادایمی اسلامی» را مرور می‌کنیم. ترجمه فارسی این مقاله به قلم مهدی شاددل بصیر در کتاب «نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان» (۱۳۹۶) منتشر شده است.

وُ مقاله را با اشاره به اصطکاک شدید بین پژوهش‌های تاریخ ادیان و متدینان آغاز می‌کند و توضیح می‌دهد که یکی از نتایج عملی این بن‌بست آن است که روش‌های تاریخ ادیان در مطالعه اسلام کمتر به کار گرفته می‌شوند. نوشتار او تلاشی است برای مطالعه زندگی پیامبر اسلام بر اساس این روش‌ها، تا نشان دهد که راه‌هایی برای برون‌رفت از این بن‌بست وجود دارد.

وُ معتقد است برای مطالعه «محمد در اسلام» تنها بررسی تاریخی زندگی و اعمال پیامبر کافی نیست. چرا که این کار تصویری کامل از آنچه او بوده و هست ارائه نمی‌دهد. باید پذیرفت که محمد را نمی‌توان در یک جنبه واحد اجتماعی، سیاسی، روان‌شناختی یا دینی جای داد و باید او را شخصیتی پارادایمی و چندجانبه در نظر گرفت. اما اگر ماهیت پارادایمی او را بپذیریم، چه‌طور می‌توانیم اجزای مختلف سازنده این کل را بشناسیم؟ او در پاسخ می‌گوید یکی از روش‌های دین‌شناسان استفاده از «الگو» است، اما از نظر او این الگوها برای استفاده در مطالعات اسلامی چندان مناسب نیستند و برای شناخت ساختار مطالب اسلامی باید به ماهیت خودشان نگاه کنیم. از آنجا که این ساختارها تک‌لایه نیستند، باید برای بررسی آن‌ها به جای الگو از «مدل» استفاده کرد.

در ادامه مقاله، از پیشینه تاریخی مفهوم مدل سخن می‌گوید. او خاستگاه این مفهوم را به دانش ریاضی برمی‌گرداند و سپس کاربرد آن را در زبان‌شناسی توضیح می‌دهد. از مکس بلک و کتاب مشهور او «مدل‌ها و استعاره‌ها» نام می‌برد و به ایان رمزی می‌رسد که، با تکیه بر کتاب بلک، نظریه مدل را در حیطه مطالعات ادیان به کار برده است. از نظر رمزی، مدل‌ها تصوراتی خیالی نیستند که بر داده‌هایی ناآگاه تحمیل شوند بلکه روزهایی‌اند به ماهیت حقیقی اشیا. مدل‌ها اگرچه ممکن است با آنچه معمولاً حقیقت فرض می‌شود متضاد به نظر برسند، درباره واقعیتی که از آن برخاسته‌اند اطلاعاتی معنادار می‌دهند و راه‌های مختلف درک یک پدیده را ممکن می‌کنند. افراد دیگری از این بحث استفاده کردند و کوشیدند با درک کارکرد مفهوم مدل آن را بسط دهند. مثلاً اورت کازینز مفهوم مدل را به قلمرو تجربه دینی بسط می‌دهد و تأکید دارد که تجربیات جدید بشر می‌تواند به مثابه روشی برای ایجاد یک معنای دینی جدید باشد. او با پیشنهاد استفاده از مدل‌ها به این روش امید دارد که الهیات را از محدودیت گذشته‌اش برهاند.

نویسنده، بعد از این توضیحات، نظریه مدلی را برای پارادایم اسلامی پیامبر به کار می‌بندد. او نخست مدلی پیامبر را در سیره ابن اسحاق بررسی می‌کند و سپس به بررسی برخی از نوشته‌های نویسندگان مدرن درباره پیامبر می‌پردازد. در مرحله بعدی مدلهای محمد را تحت تأثیر ایدئولوژی‌های جدید و افراطی بررسی می‌کند و در پایان می‌گوید که چرا استفاده از این مدل‌ها مفید است.

و سیره ابن اسحاق را در میان روایات شفاهی متقدم مربوط به پیامبر منحصر به فرد می‌داند. شاید به همین دلیل این اثر را برای بررسی انتخاب کرده است. او با ونسیرا موافق است که این نوع آثار حکایت گروه‌های مختلف اعتقادی است که هر کدام در رقابت و جدال با دیگری خود را راست‌گیش می‌پنداشتند. اما به نظر او، پیش‌فرض ونسیرا چارچوبی تاریخی دارد که از ایدئولوژی یهودی-مسیحی تأثیر پذیرفته و محیط بت‌پرستانه عربستان را در نظر نگرفته است. هر چند او هم اثر ابن اسحاق را نوعی اسطوره‌سازی ادبی می‌داند که با توجه به نیازهای ادبی دینی نخبگان در جامعه آن زمان خلق شده است و نقشی مشابه اَدیسه هومر در اسلام ایفا می‌کند. کارهای قهرمان/پیامبر حماسی است و سرنوشت یک قوم را شکل می‌دهد. و روایت ابن اسحاق را در چارچوب درگیری‌های بین شمال و جنوب حجاز می‌بیند، یعنی کشمکش بین پادشاهی باستانی حمیر و قبیله قریش. ظهور محمد در این روایت واقعه‌ای آخرالزمانی است که دورانی جدید را آغاز می‌کند. قریش، که دین راستین ابراهیم را رها کرده و بت‌پرست شده بودند، دین آخرالزمانی را انکار کردند، اما دین‌باوران قدیم حمیری آن را پذیرفتند و این چنین کشمکش‌هایی که از دوران قدیم بین این دو گروه وجود داشت در جدال بین پیامبر با کفار قریش تجلی می‌کند. حتی اختلاف بین انصار مدینه و قریش تازه‌مسلمان هم در همین چارچوب توضیح داده می‌شود. آنچه در مرکز توجه قرار می‌گیرد حضور پیامبر و نزدیکی به اوست. به اعتقاد او، ابن اسحاق به دنبال برجسته‌سازی پیامبر و خاندان اوست چرا که با وفاداری به پیامبر می‌شد بسیاری از مشکلات دینی و سیاسی را دور زد و همزمان احساس غرور نسبت به گذشته پادشاهی حمیر را هم زنده نگه داشت.

و، پس از پرداختن به سیره ابن اسحاق، مدلی محمد را در میان نویسندگان مدرن بررسی می‌کند. به آثار نویسندگانی چون طه حسین، محمد محیی‌الدین و عباس محمود عقاد اشاره می‌کند و کار این نویسندگان مصری را تحت تأثیر دیدگاه‌های سنتی می‌داند. پیش از همه به سراغ اثر طه حسین می‌رود، که در دیگر آثارش به شدت بر استفاده از روش تحقیق علمی و دوری از تعصبات دینی و ملی تأکید می‌کند اما در نوشتن زندگی‌نامه پیامبر کاری بیش از گزارشی عامیانه از زندگی او انجام نداده است. گویا نمی‌توانسته رهیافت علمی‌اش را اینجا به کار بگیرد. به اعتقاد او، این امر نشانه آن است که زندگی پیامبر تبدیل به یک نماد قدرتمند شده و با راست‌گیشی محافظه‌کارانه گره خورده بود و از این رو، امکان بررسی آزاد آن با روش‌های انتقادی مدرن وجود نداشت. آنچه در کار طه حسین و محیی‌الدین دیده می‌شود نتیجه همین محافظه‌کاری است. این نویسندگان برای آن که پیامبر را شخصیتی جهانی نشان دهند، او را با رهبران بزرگ جهان مقایسه می‌کنند. مثلاً عباس محمود عقاد پیامبر را با رهبران بزرگ نظامی مقایسه کرده تا نشان دهد پیامبر در بالاترین مراتب توانایی نظامی قرار دارد. یا طه حسین شخصیت پیامبر را متشکل از اجزای گوناگون دو فرهنگ عقل‌گرای غربی و حس‌گرای شرقی تصویر می‌کند. و معتقد است این موضع مشترک سیره‌های مدرن با سیره‌ای کهن مثل ابن اسحاق است: از نظر هر دوی آنها تنها مدلهایی قابل پذیرش‌اند که با زندگی‌نامه سنتی محمد هم‌خوانی داشته باشند و پیامبر را جهانی‌تر جلوه دهند. هر دو گروه بر ایده‌آل‌سازی پیامبر تأکید می‌کنند نه بر محدودیت‌های انسانی عادی.

در ادامه، و محمد را در نگاه‌های معاصر بررسی می‌کند. از نظر او، وجه تمایز این گروه آن است که مثل گروه‌های قبلی فقط به ساختارهای تفسیری سیره نمی‌پردازند. آن‌ها می‌خواهند نشان دهند که پیامبر نمادی از پویایی یک مسلمان مؤمن

واقعی است. وُو موجزترین شکل به‌کارگیری این مدل را مورد استفاده برخی اشخاص انقلابی مانند احمد طالب (رهبر انقلابی دهه ۱۹۶۰ الجزایر) می‌داند. احمد طالب خواستار بازگشت به ریشه‌های اسلام است تا مسلمانان پاسخ مسئله‌هایشان را از اسلام اصیل دریافت کنند. تصویری که او از پیامبر ارائه می‌دهد شخصیتی است که زندگی دور از اجتماع را انتخاب نکرد چون معتقد بود برای وارد کردن پیام خود در زندگی بشر باید در عرصه عمل وارد شود و دوشادوش مردم کار کند، جامعه را بسازد و حتی بجنگد. مثال دیگر وُو از بین نویسندگان معاصر خالد محمد خالد، دانش‌آموخته اُهر، است که در کتاب «چنین گفت رسول» به بررسی علم و فرهنگ و تصورات محمد از آنها می‌پردازد. او با استناد به تأکید فراوان پیامبر بر دانش‌اندوزی، می‌گوید هدف دانش تکامل فرد است و تأیید این حرف را نیز در سیره پیامبر می‌یابد. گویی در مدل‌سازی‌اش خود پیامبر را نماد دانش‌اندوزی می‌داند و از این طریق مسلمانان را به آموختن دانش تشویق می‌کند.

وُو با نشان دادن این تعبیر کاملاً متفاوت از زندگی و شخصیت پیامبر به این نتیجه می‌رسد که شرایط دینی و فرهنگی مسلمانان معاصر نقشی عمیقاً اصلاح‌شده برای پیامبر می‌طلبد. مسلمانان معاصر مدلی از پیامبر می‌سازند که فراتر از بنیان‌گذار امت اسلامی یا محور تاریخی تفکر سنتی اسلامی است. دیگر آن تصور فقط الهیاتی مسلمانان را راضی نگه نمی‌دارد بلکه آن‌ها به دنبال شخصیتی مؤثر در جامعه و تسهیل‌گری امروزی برای رسیدن به اهداف اجتماعی و دینی می‌گردند که در مواجهه با مسائل عصر جدید به کمک بیاید.

در پایان نوشتار، وُو توضیح می‌دهد که استفاده از مدل چگونه می‌تواند معنای نهفته در سیره را آشکار کند و مزایای این روش را برمی‌شمارد. نکته نخست از نظر او این است که هر تبیین خلاقانه‌ای از سیره با چارچوب تاریخی‌اش ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، از این طریق می‌توان چیدمان تجربی را که مبنای هر تبیین بوده است کشف کرد. دیگر این که چون تصویر پیامبر را پایان‌ناپذیر در نظر گرفته‌ایم، معانی آن همواره در حال تغییر بوده است و چه بسا این معانی فراتر از تصویر اولیه کاوش شود. نتیجه بعدی اینکه، چون خود مدل نتیجه دینی خاصی ندارد امکان کاوش در زبان را فراهم می‌کند. در نهایت، با یافتن الگوهایی در زندگی مسلمانان ابعاد جدیدی برای مطالعه باز می‌شود و می‌توان پرسش‌های جدیدی مطرح کرد و مجموعه‌ای از ارتباطات دیگر را دید. در نتیجه، مورخ ادیان می‌تواند ادبیات شاهد را مبنایی برای تحلیل عقیده اسلامی قرار دهد.

